



بررسی داستان کوتاه، مقدمه بسیار خوبی برای آشنایی با رمان است. اگرچه داستان کوتاه و رمان، گونه‌های مختلف یک قصه منشور هستند، با وجود این، تشابه این دو از تفاوتشان بیشتر است. هر دو بیان تجربه‌های تخیلی و ذهنی به‌نگارش درآمده‌اند و هر دو در ارائه وقایع و کشمکش‌ها دارای طرح، شخصیت، و زمان و مکان هستند. هر دو مضامین، ایده‌ها و الگوهای پیچیده رفتارهای انسانی را بیان می‌کنند و نهایتاً این که هر دو تجربه‌های روشن، دراماتیک و یکسانی را ارائه می‌دهند تا مفاهیم جهانی و خاص خود را آشکار سازند. با وجود شباهت‌های زیاد بین داستان کوتاه و رمان، تفاوت آنها به قدر کافی شاخص و برجسته است تا توضیحاتی درباره آنها داده شود.

رمان، روایت منشور مفصلی است که شخصیت‌های خیالی را به تصویر می‌کشد، شخصیت‌هایی که فعالیت و حرکت دارند و درگیر کشمکش هستند. آنچه حرکت و کشمکش شخصیت‌ها را به هم پیوند می‌دهد، طرح قصه یا الگوی مضامین و ایده‌ها است. به غیر از واژه «مفصل»، این تعریف را می‌توان در مورد داستان کوتاه هم صادق دانست. هر چند که شاخص‌ترین تفاوت میان این دو فرم ادبی، به‌طور کلی طولانی‌تر بودن رمان از داستان کوتاه است، این تفاوت کلی باید واجد ویژگی‌هایی باشد. قواعد سخت و محکمی وجود ندارد که بتوان طبق آنها نقطه معینی را مشخص کرد و گفت که یک داستان منشور تا این نقطه، یک داستان بلند است و از این نقطه به بعد رمان کوتاه محسوب می‌شود. اگر طول را در نظر بگیریم، این دو فرم گهگاه به مرزهای یکدیگر وارد می‌شوند. بعضی روایت‌ها که برای داستان کوتاه در نظر گرفته می‌شوند، درحقیقت از برخی رمان‌ها طولانی‌تر و پیچیده‌تر می‌شوند؛ مثل پیرمرد و دریا (۱۹۵۲) از همینگوی و غور در دل (۱۹۵۴) از یودورا ولتی. با وجود این، می‌توان با اطمینان ادعا کرد که (تقریباً) همیشه رمان از داستان کوتاه بلندتر است.

اما به‌رغم همه اینها، طول داستان به یک تفاوت اساسی‌تر میان این دو فرم بستگی دارد و آن تخیل و رفتار یک نویسنده درباره دنیای خیالی خویش است. رمان صرفاً



داستان کوتاهی نیست که در سیصد یا چهارصد صفحه نوشته شده باشد. ارتباط گسترده و تنگاتنگی که رمان میان عناصر یک داستان (مثل شخصیت، طرح، زمان و مکان) برقرار می‌کند، در عمل از طریق شیوه‌ای که نویسنده مواد نوشته‌اش را به تصویر می‌کشد، به دست می‌آید.

مثلاً ناتانیل هاتورن (۱۸۶۴ - ۱۸۰۴) قصد داشت داستانی درباره یک شخصیت (زن پروتستانی که به جرم زنا مجازات می‌شود) بنویسد؛ اما خیلی زود تصدیق کرد که این سوژه برای یک داستان کوتاه خیلی پیچیده است و تصمیم گرفت که روایت مفصلی را جایگزین آن کند و به جای یک شخصیت، چهار شخصیت اصلی را وارد ماجرا کند. بنابراین، زمینه گسترده‌ای را از مردم شهر که نمونه مردم قرن هفده انگلستان جدید بودند، خلق کرد و طرحی ارائه داد که بر تعارض بین دو نفر از این چهار شخصیت مرکزی تأکید داشت. بعد هم به جای شرح یک یا دو صحنه اصلی، پنج صحنه ایجاد کرد و پیچیدگی‌ها و مضمون‌های خاصی را مطرح کرد. هاتورن داغ ننگ (۱۸۵۰) را به عنوان یک رمان نوشت؛ چون به این باور رسیده بود که طرح و پیچیدگی سوژه و درونمایه اثر، نگارش گسترده‌تری را طلب می‌کند.

طرح یک رمان استاندارد در مقایسه با یک داستان کوتاه وقایع بیشتری را شامل می‌شود و به رمان‌نویس اجازه می‌دهد پیچیدگی‌های گوناگون طرح را در ذهن خود پیرورد و حتی طرح‌های فرعی را نیز پی‌ریزی کند که آرایه و ترکیب تعارض اصلی قصه هستند. یک رمان با ظرافت بیشتری پیش می‌رود و عناصر خود را با سرعت کمتری (نسبت به داستان کوتاه) عیان می‌کند. معمولاً خوانندگان خیلی زود متوجه پیشروی طرح در داستان کوتاه می‌شوند؛ اما در یک رمان اتفاق وقایع و واژگونی و آشکارسازی ناگهانی یک شخصیت، روند حرکت را پیچیده می‌کند؛ و دیگر نمی‌توان به سادگی گفت که روند حرکت وقایع از کجا شروع شده است. صحنه‌پردازی (یا زمان و مکان) در رمان نیز متنوع‌تر است. اعمال در فاصله زمانی طولانی‌تر و در مکان‌هایی به مراتب بزرگ‌تر و



متنوع‌تر اتفاق می‌افتند. داستان کوتاه کشمکش خود را در یک نقطه مشخص در یک زمان و مکان و طرح و شخصیت خلاصه می‌کند؛ در صورتی که رُمان، شخصیت‌ها و اعمال و ارزش‌های آنها را در طیف گسترده‌تری پیش می‌برد. معمولاً شخصیت‌های یک رُمان از یک داستان کوتاه بیشترند. داستان کوتاه اغلب یک شخص گسترده و کامل را ترسیم می‌کند و شخصیت‌های دیگر، شخصیت‌های فرعی هستند. در بیشتر مواقع، رُمان چند شخصیت متفاوت را عمیقاً مد نظر قرار می‌دهد؛ شخصیت‌هایی که با آدم‌های بیشتری (که پوشالی هم نیستند) سروکار دارند. چون در رُمان، شخصیت‌پردازی مهم‌ترین نقش را دارد، برای آشکار ساختن طیف گسترده‌تری از پیچیدگی‌های داستان، ارزش‌ها و اعمال شخصیت‌های اصلی باید با تفصیل بیشتری بیان شوند. بنابراین، خوانندگان یک رُمان باید دقیقاً شاهد این باشند که اعمال چگونه بر شخصیت‌ها تأثیر می‌گذارند و چگونه شخصیت‌ها تصمیم می‌گیرند و کاری را انجام می‌دهند.

برای درک بهتر تفاوت این دو فرم ادبی بد نیست چند داستان کوتاه را در نظر بگیرید و هر کدام را در قالب یک رُمان بگنجانید. تقریباً در تمامی موارد این کار غیرممکن است. به خاطر موضوع و تمرکز محدود داستان مثلاً «الف و پ»<sup>۱</sup> مشکل می‌توان بسط یک داستان را در قالب یک رُمان مؤثر و گیرا در نظر مجسم کرد. با وجود این، در متن یک رُمان واقعه سوپر مارکت ممکن است تنها یکی از چند رویدادی باشد که راوی جوان را به دنیای نامطبوع پیران می‌برد. از طرف دیگر، مواد داستان «گیمپل احمق»<sup>۲</sup> به آسانی می‌تواند اساس یک رُمان قرار بگیرد و مشخص است که داستان در یک فاصله زمانی طولانی اتفاق می‌افتد و شخصیت‌ها و حوادث بیشتری را شامل می‌شود؛ با این حال، هر عنصر آن، تشریح تصویر گیمپل احمق و عاقل خواهد بود. پرداخت داستان در قالب یک رُمان، احتمالاً وقایع و صحنه‌پردازی‌های بیشتری را با توصیفی عمیق‌تر دربر خواهد



داشت. اشخاص داستان و به‌طور خاص همسر و فرزندان گیمپل به تفصیل توصیف خواهند شد. البته تأکید و تعمق بیشتری هم بر خود گیمپل خواهد شد؛ به طوری که روایت انگیزه‌های او برای کارهایی که انجام می‌دهد، بیشتر مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اگر «گیمپل احمق» در قالب یک رمان روایت می‌شد، نه تنها طول بیشتری را طلب می‌کرد، بلکه تشریح جزئیات، تکامل و صحنه‌های زیاده‌تری را نیز شامل می‌شد.

از دیرباز کاوش در وجود یک شخصیت، سوژه اصلی رمان‌نویس‌ها بوده است. جزئیات مربوط به گذشته و وقایع اجتماعی از زمان گذشته تا حال در روند تکوین یک شخصیت اهمیت زیادی دارند. عناصری مثل تأثیرات خانوادگی، خاطرات، و خویشن‌آگاهی که کمتر ملموس هستند نیز در بیان شخصیت و رفتار افراد یک رمان دخالت دارند. از زمانی که رمان‌نویس‌ها به‌طور فزاینده‌ای شروع به ایجاد شرایط ویژه در روند تکامل شخصیت‌های رمان‌های خود کرده‌اند، اهمیت «مکان» از توصیف اعمال بیشتر شد. به‌عنوان مثال، «لندن» چارلز دیکنز (۱۸۷۰-۱۸۱۲)، «پاریس» مارسل پروست (۱۹۲۲-۱۸۷۱)، و «دوبلین» جیمز جویس (۱۹۴۱-۱۸۸۲) مکان‌هایی حقیقی هستند که در بیشتر آثار این نویسندگان توصیف و ترسیم شده‌اند. این رمان‌نویس‌ها و رمان‌نویس‌های دیگر با ترسیم شخصیت‌های خیالی خود در زمان‌های ویژه و مکان‌های خاص، تصویری روشن از فردیت افراد خلق می‌کنند. در بسیاری از رمان‌های مدرن، مکان صرفاً از نظر فیزیکی توصیف نمی‌شود، بلکه از دید اجتماعی و شاخص‌های روانی نیز ترسیم می‌شود. مثلاً غیرممکن است که یولیسس جیمز جویس (۱۹۹۲) یا روشنایی در ماه اوت ویلیام فاکنر (۱۹۳۲) را بدون در نظر گرفتن نقش محوری دوبلین در اوایل قرن بیستم در اولی و امریکای جنوبی روستایی در دومی ارزیابی و تحسین کنیم. رمان‌نویس‌ها با مطرح کردن دورنمای خاصی که حاصل بودن در مکان‌های مشخص است و نسبت دادن آنها به شخصیت‌های رمان خود، تصویری روشن از فردیت آنها خلق می‌کنند و خوانندگان رمان اغلب احساس می‌کنند آنچه را که تجربه می‌کنند، واقعیت



متفاوت یا موهومی نیست، بلکه واقعیت واقعی است. بنابراین، در زمان مدرن، مکان نمایانگر برخوردها و رفتارهای اجتماعی و روانی است و می‌تواند رؤیاهای، خاطرات، نگرانی‌ها و امیدهای هر کدام از شخصیت‌ها را منعکس کند.

شبیبه آنچه که درباره «مکان» ذکر شد، در زمان قرن بیستم «زمان» نیز نقشی بسیار مهم و اساسی دارد و تأکید زیادی بر آن می‌شود. نوروتروپ فرای عقیده دارد که «پیوند زمان و انسان غربی» صفت شاخص و بارز زمان امروز است و بدین‌سان با گونه‌های دیگر ادبیات مقایسه می‌شود. زمان‌هایی مثل مرد نامرئی (۱۹۵۲) اثر رالف ایلسون یا مرگ اوربان (۱۹۶۲) نوشته جی. اف. پاورز به همان نسبت که از زمان برای پرقوت کردن درونمایه روایت خود استفاده می‌کنند، برای معرفی شخصیت قهرمانان خود نیز از عنصر زمان بهره می‌گیرند و به خاطر این‌که روی «زمان» تأکید زیادی می‌شود، خوانندگان این زمان‌ها درباره شخصیت‌هایی که در دوره خاصی (زمان) معرفی شده‌اند، حس هویت شخصی پیدا می‌کنند. حتی اگر شخصیت‌ها در طول زمان تغییر کنند، باز این احساس به قوت خود باقی می‌ماند. گرچه نباید فراموش کنیم که کار زمان، روان‌شناسی یا فلسفه نیست، با این حال، زمان و مکان در زمان مدرن برای آشکار ساختن و به تصویر کشیدن احساساتی که با زتاب زندگی واقعی مردم‌اند، به کار گرفته می‌شوند.

تفاوت عمده زمان و داستان، در قابلیت زمان برای بیان بیشتر درباره اشخاص، صحنه پردازی، وقایع و درونمایه‌ها نهفته است. با تمامی این تفاسیر، داستان کوتاهی که خوب پرداخت شده باشد، با فشردن این عناصر برای رسیدن به یک تأثیر همانند می‌تواند به اندازه یک زمان مؤثر باشد. مسئله این نیست که یک فرم ادبی از فرم دیگر بهتر است یا نه، بلکه مهم این است که آیا هر قطعه داستانی‌ای که می‌خوانیم، می‌تواند با یک روش دراماتیک منسجم و روشن ما را به درک عمیق‌تری از شرایط انسانی وادار کند یا نه.